

معرّفی و تقدیم مسون

الفرق و التواریخ

(منسوب به غزالی)

نجیب مایل هروی

یکی از کتابهای بسیار ارزشمند و مفید و کمین که کاتبان متاخر و فهرستنگاران معاصر به غزالی نسبت داده‌اند الفرق و التواریخ است، کتابی در مباحث کلامی و شناخت ملل و نحل اسلامی، که در نیمه اول سده ششم به سال ۴۵۰ هجری به زبان عربی پرداخته شده است. یگانه نسخه خطی موجود و شناخته شده کتاب مزبور به شماره ۷۸۳۲ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی محفوظ است و توسط دانشنامه محترم آقای گلچین معانی، به عنوان کتابی در تاریخ در جلد هفتم فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی (۱۴۳/۱) بدینسان معرفی شده: «الفرق والتواریخ، تأليف شیخ امام حجه‌الاسلام ابوحامد محمد غزالی»

هر چند پیرامون کتابشناسی و نسخه‌شناسی مؤلفات و نگاشتهای ابوحامد محمد غزالی (م ۵۵۰ ق) تا کنون تحقیقاتی ارزنده و محققانه به زبانهای عربی، فارسی و انگلیسی، و حتی به زبان اسپانیایی انجام داده‌اند و کتابهایی پرداخته‌اند.*

ولی تا کنون عده‌ه و گره کتابشناسی بسیاری از آثار منسوب به او گشوده نشده است، خاصه آنکه که به تورق فهرستهای کلی و عمومی می‌بردازیم با عنوانهایی روپرتو می‌شویم و رسالهایی رامی‌باییم که به زبان فارسی است و کاتبان نسخه‌ها آنها را از تألیفات محمد غزالی دانسته‌اند. مانند این عنوانین: آداب مسلمانی (فهرست الهیات تهران ۱۸۳/۱)، جنبشیه (فهرست منزوی ۱۱۳/۲)، رساله کثیر الفوائد (فهرست آصفیه ۲/۴)، جهاد‌الاکبر (چاپ عارف نوشاهی، اسلام‌آباد ۱۳۶۳)، همراه با جهاد نامه) و غیره که مسلمان از غزالی نیست و گویا بعضی از آنها بُرش و اختیاری از آثار عربی اوست که به فارسی ترجمه شده است.

* مهمترین تحقیقات کتابشناسی درباره آثار و تألیفات غزالی عبارتند از: الف- مؤلفات الغزالی، تأليف عبدالرحمن بدوى، كسوت ۱۹۷۷ (عربى). ب- غزالی نامه تأليف شادر وان استاد جلال الدین همامی، تهران، چاپهای مکرر. چ- الغزالی، تأليف آسین پلاسیوس Asin Palacios به زبان اسپانیایی، ۱۹۰۱ م.

آن اشتبه بخ نمود و به هژده فرقه تقسیم شدند، به این قرار:

۱. بیهیمه/ اصحاب ابی بیهیم هصیم بن عماراند.^۱ که گفته‌اند: هیچ کس مسلمان نباشد تا آنگه که جمیع حلال و حرام دین را همچنان که خداوند فرموده است بداند. و نیز پنداشته‌اند که اگر کسی گناه ورزد بروی حد واجب شود و حکم حدزن وی و نیز تکفیر او در دست حاکم است.

۲. صفریه/ اصحاب زیاد بن الا صفراند، و پنداشته‌اند که: هر که خدا را بشناسد و به ما سوای خدا مانند تبی و جنت و نار و کتاب خدا اعتقاد نداشته باشد و گناهانی چون قتل و زنا کند، چون این اعمال سبب جاری شدن حد بر او می‌شود مشترک نیست، و هر که خدا را گواهی ندهد مشترک است.

نیز آنان گمان برده‌اند که علی[ؑ] همان «حیران» است که خدای در قرآن کریم فرموده است: «حیران له اصحاب يدعونه الى الهدى ائتنا». [الانعام: ٧٢]

۳. اباضیه/ اصحاب عبد الله بن اباضیه، آنان ایمان را انجام دادن طاعات می‌دانند ولو که مؤمن کسیه بیا صغیره‌ای مرتکب شده باشد. نیز این دسته اظهار معجزه را برای پیامبر لازم نمی‌دانند.

۴. عجارتده/ اصحاب [عبدالکریم بن] عجرداند.^۲

* مراد از حدیث تفرقه حدیثی است با این لفظ: افترقت بنوسراطیل علی احدی و سبعین فرقه و النصاری علی ثنتین و سبعین فرقه و ستفرق امتی علی ثلاث و سبعین فرقه کلها فی النار الا فرقه واحده، که ارباب هر فرقه‌ای آن را بنا بر سلیقه و پسند خود تاویل و تشریح کرده‌اند و فرقه خود را فرقه نجات یابنده دانسته‌اند. رک: شرف اصحاب‌الحدیث ٢٤، سنن دارمی ٢٤١/٢.

. الفصل فی الملل والاهواء والنحل ٨٨/٢

○ وی در زمان ولید می‌زیست و در مینه به اتهام «مفاسد فی الأرض» کشته شد.

○ عبد الله بن اباضی، از فیله بنی تمیم است که در زمان مروان محمد اموی خروج کرد.

○ عبدالکریم عجرد، از اتباع عطیه بن اسود حنفی بود و در زندان درگذشت.

طوسی است که به سال ٤٤٥ نوشته».

پیش از آن که درباره روزگار مؤلف و سال تألیف کتاب مورد بحث سخن بگوییم، نخست به معرفی مطالب کتاب و اهمیت موضوعات آن می‌پردازیم، و چون شناخت ملل و نحل و آرای ارباب فرقه از نظر گاه علم کلام اسلامی براساس نگاشته‌های کهن حائز اهمیت است، به اختصار آنچه را که در این کتاب پیرامون نکات مذکور آمده باز می‌گوییم.

مؤلف که مسلمان از همطرزان عبدالقاهر اسفراینی بغدادی (م ٤٢٩هـ) و ابوالملطف اسفراینی (م ٤٦١هـ) و از متکلمان اهل سنت و جماعت است. مؤلفه‌اش را با خطبه‌ای کوتاه می‌آغازد و پس از تأویل حدیث تفرقه^۳ طی دو فصل به قرار زیر، وارد اصل موضوع می‌شود:

فصل اول. در کیفیت انزال قرآن کریم به لفظ عربی، و این که آیات متشابه از جمله اسباب و وسایلی است که اهل بدع و اهواء آنها را مستمسک خود قرار داده‌اند. فصل دوم . وجه تسمیه اهل بدع و اهواء و این که آنان اشیاء و چیزهایی را که به شریعت ارتباط ندارد ابداع کرده‌اند و مردم را به آنها دعوت کرده‌اند و آن اشیاء و چیزها از حق انور و شرع اظهر بدور است. به گمان مؤلف اهل بدعت در اسلام چهار صنف‌اند: خوارج، مرجنه، معتزله، و راضفیه. و همین چهار صنف‌اند که به هفتاد و دو فرقه و گروه تقسیم شده‌اند. و مراد از هفتاد و دو ملت در حدیث رسول[ؐ] همین گروههای است.

مؤلف پس از این مباحث، نخست به معرفی خوارج می‌پردازد، و می‌گوید: آنان را به جهت خروج‌شان از حکم علی[ؑ] در روز حکمین بدین نام خوانده‌اند. جمیع فرقه‌ای خوارج به امامت سه خلیفة نحسین معتقد بوده‌اند تا آن که قضیه تحکیم (حکمین) روی داد و آنان در مقابل امیر مؤمنان[ؑ] ایستادند و هویت خود را آشکار کردند، رفته رفته در میان آنان اختلاف، و برادر

۱۲. معلومیه / دسته‌ای از خوارج‌اند که ایمان را وقتی کامل و درست می‌دانند که مؤمن به جمیع اسماء الله آنگاه و عالم باشد.

۱۳. یزیدیه / اصحاب یزید بن انسه‌اند^۱ که گفته‌اند: شریعت اسلام، سر انجام توسط پیغمبری از عجم نسخ خواهد شد.

۱۴. بکریه / پیروان بکر [بن اخت عبدالواحد] بن یزداند که به رویت حق در قیامت قایل‌اند، و نیز گویند: منافق اگر بر خدای عصیان کند و در قلبش نشانی از محبت خدا نباشد جایش دوزخ است اما همین منافق با این همه صفات، مؤمن و مسلمان تواند بود.

۱۵. عبدالیه / اصحاب عبدالله بن عیسیٰ اند که به بی‌گناهی ارواح حیوانات و اطفال و در بزرخ بودن آنها قایل‌اند.

۱۶. متغایره / گروهی از خوارج‌اند که گویند: اگر یک قطره خمر در ظرفی آب ریخته باشد و کسی که آن آب را می‌نوشد از آن مطلع باشد آن نوشنده کافر است.

۱۷. صلتیه / اصحاب عثمان بن [ابی] صلتاند و گویند اگر کسی مسلمان شد واوراً کودکی صغیر بود، به اسلام طلق او حکم نکند تا آنگاه که کودک به بلوغ برسد و قبول اسلام کند.

۱۸. آزارقه / اصحاب ابی راشد نافع بن آزرق‌اند که اهل کبایر را مشرک دانند و خون آنان و فرزندان و زنانشان را مباح دانند و نیز کسی را که از جنگ با

* مؤسس فرقه مذکور است که به سال ۶۹ هـ. ق به دست اصحابیش کشته شد.

۵ در جمیع کتابهای مربوط به ملل و تحمل مانند التبصیر فی الدین، مقالات الاسلامین، الملل والنحل، تبصرة العوام، الفرق بين الفرق از این فرقه به صورت عویفه یاد شده است.

۶ ابوالحسن اشعری در معرفی این فرقه به عکس مؤلف این کتاب گفته است که قتل والدین در دارالتفقی حرام است. ر.ک: مقالات الاسلامین، ترجمه محسن مؤیدی، تهران ۱۳۶۲، ص. ۶۲.

۷ وی از مردم بصره بود. در آغاز از پیروان عبدالله بن اباض بود و سپس از فرقه اباضیه دوری جست و خود فرقه بیزیدیه را اساس گذاشت.

آنان معتقد‌اند که سوره یوسف از قرآن نیست، زیرا درین سوره از عشق زن سخن رفته است و وجود چنین سخنی در قرآن روا نیست، و نیز نکاح با دختران و پسران و دختران دختران و دختران برادر و خواهر را جایز می‌شمارند.

۵. فضیلیه / اصحاب مفضل بن عمراند و گویند: هر که به زبان «الله الا الله» گوید و در قلب او تصور بتوصیه باشد او مسلمان است، و هر که به زبان «محمد رسول الله» گوید و در قلب او یاد انسانی دیگر - مرده یا زنده - باشد او مسلمان است.

۶. نجادات / پیروان نجده بن عامر حنفی اند^۲، پنداشته‌اند که سارق وزناکار و شرایخوار مشرک نیست بلکه مشرک کسی است که گناه صغیر و کبیر کند و بر گناهش مصر باشد و مرتبًا آهنگ آن گناههارا در سر داشته باشد.

۷. عونیه / اصحاب ابن عون اند^۳ که می‌گویند: اگر امام کافر گردد، رعیت او نیز کافر شوند و اگر امام بعده حکمی از روی جور و ظلم صادر کند و اگر رعیت او این حکم را بپذیرند ایمان آنان نیز ناقص شود.

۸. مطبخیه / اصحاب اسماعیل المطبخی اند که گفته‌اند: نماز واجب نیست مگر رکعتی با عدا و رکعتی با عسی.

۹. اخنسیه / اصحاب اخنس‌اند، که جنگ با اهل قبله را حرام دانسته‌اند مگر این که گمراهی اهل قبله آشکار گردد، و نیز گرفتن زکات بندۀ را از سوی سید و صاحب، و زکات سید را از سوی بندۀ جایز دانسته‌اند.

۱۰. شمراخیه / اصحاب عبدالله بن شمراخ‌اند که گویند: کشنن در خفیه و نهان حرام است و نیز قتل پدر و مادر را در «دارالتفقیه» جایز دانسته‌اند^۴ اگر چند والدین مسلمان باشند.

۱۱. بکاریه / نام پیشوای آنان معلوم نیست، آنان قربانی و ذایع اهل کتاب را حرام می‌دانند و حسنین(ع) را سب می‌کنند^(۱).

- خدای تعالی ملهم می‌شوند.
۸. مقاله‌ی اصحاب مقاتل بن سلیمان اند که عقیده دارند: خدای تعالی بر صورت انسان ذلکم ودم است.
۹. یونسیه / اصحاب یونس الشمری اند که ایمان را به خضوع و معرفت تعبیر کرده است.
۱۰. جعده / پیروان جعده بن درهم اند که به خلاف نص قرآن معتقد‌اند که خدای تعالی با موسی تکلم نکرد و ابراهیم را به خلیلی نگرفت.
۱۱. سببیه / پیروان محمد بن سببیان اند که عقیده دارد: ایمان اقرار به الله و معرفت به وحدانیت او وغیری شبیه و مثل از اوست.
۱۲. توبانیه / پیروان توبان اند و عقیده دارند که ایمان معرفت است و آنچه در عقل آید جایز نیست که در فعل آید.
۱۳. حشویه / گروهی از مرجئه‌اند که عقیده دارند: خدای تعالی هر شب جمعه به مسجد نزول می‌کند.
۱۴. متهاجر (؟) / گروهی از مرجئه‌اند^④ که خدا را جسم می‌دانند و انبیا را از کبایر دور نمی‌بینند، یعنی بر انبیا کبایر را جایز می‌دانند و خدای را به قدرت توصیف کردن نمی‌پذیرند به خلاف نص قرآن که: ان الله على كل شيء قادر.
۱۵. سوฟسطائیه / از مرجئه‌اند^۵ و عقیده دارند که

مسلمانان احتراز کند کافر شمنند.

*

مؤلف پس از معرفی کوتاهی که از فرق خوارج می‌کند، به تفصیل مسأله امامت را عنوان و آرای جمیع فرقه‌های خارجی را در خصوص امامت نقد و بررسی و رد می‌کند.

سپس به بحث پیرامون مرجعه می‌پردازد، نخست دلایل مرجعه را از جهت ارجاء آنان بر می‌شمارد و زان پس به معرفی فرق آنان به قرار زیر توجه می‌دهد:

۱. جهمیه / اصحاب جهم بن صفوان سمرقندی اند^۶ که گفت: ایمان عبارت است از معرفت به خدا و رسول او و به جمیع آنچه از نزد اوست و اگر چه اعتقاد به این‌ها به زبان نباشد.

۲. کرامیه / اصحاب محمدبن کراما اند، اینان با جهمیه اختلاف کردند و گفتند: ایمان اقرار به زبان است اگر چند معرفت به قلب را همراه نداشته باشد. این فرقه با چنین توجیهی از ایمان منافقان را مؤمنان حقیقی می‌دانند.

۳. میرسیه / اصحاب بشر بن غیاث میرسی اند^۷ که به خلق قرآن قابل اند.

۴. کلابیه / پیروان عبدالله بن کلاباند و اعتقاد دارند که: خدا را کلام مسموع نیست و جبرئیل از خدا چیزی نشنیده که به رسول رساند بلکه الهامی است که رسول، بدان ملهم شده.

۵. غیلانیه / اصحاب غیلان اند که معتقد‌اند به ضرورت علم به حدث اشیاء، و نیز ایمان را به صرف اقرار به زبان قبول داشتند.

۶. نجاریه / پیروان حسین بن محمد نجاراند که گویند: کسی که به خدای تعالی ایمان آورد باید جمیع طاعات را بجای آرد و اگر مؤمن طاعتی از طاعات را فرو گذارد ایمان او ناقص می‌گردد.

۷. الهامیه / گروهی از مرجئه‌اند که گویند: احکام خدا به الهام دانسته می‌شود و مجتهدان دین از سوی

* گویند: وی در ترمذ عقایدش را ابراز کرد و به دست سلم بن احوزمازنی در زمان آخرین حاکم بنی امیه در مرو کشته شد.

۵ وی از قریبه مربی واقع در صعید مصر بود و در ۲۱۹ ق در بغداد درگذشت.

۶ اسام ابن فرقه را در کتب ملل و نحل ندیدم، گویا همان فرقه «مجسمه» اند که اشعری و شهرستانی از آنها نام می‌برند.

۷ در هیچ یک از کتب مربوط به ملل و نحل، فرقه مزبور از جمله فرقه مرجه باد نشده است. سو فسطائیان گروهی از اهل نظر در یونان بودند در اوخر قرن پنجم قبل از میلاد، که جستجوی کشف حقیقت را لازم نمی‌دانستند. به هر حال مؤلف در تعریف فرقه مرجه دجاج اشتباه شده است.

گفته‌اند: هر فعلی دو جنبه دارد: یکی جهت الهی که آفریده خداست، و دیگر جهت اکتسابی که به کسب بندۀ حاصل شود. پس در افعال بندۀ هم بندۀ را ارادت است وهم خالق بندۀ را.

۳. بُشْرَيَه / پیروان بشرین معتبر اند^۱ که می‌پندارند: خدای تعالی رنگ وطعم وبو وضعف وقدرت وکوری وگنگی وصحت وبیماری را خلق نکرده است بلکه فاعلان آنها بندگان خدای اند.

۴. هذیلیه / یاران ابن‌الهذیل محمد بن مکحول بصری - مولای عبدالقیس - اند که افعال بد بندۀ را به بندۀ نسبت می‌داد و می‌گفت: خداوند آفریننده افعال نیک بندۀ است. و نیز می‌پنداشت که اهل بهشت را حرکتی نیست و خداوند هم بر تحریک آنان قادر نیست.

۵. نظامیه / اصحاب ابراهیم بن سیار [بن‌هانی] النظام اند که می‌پندارند که: انسان عبارت از روح است غیر از جسم. و نیز گویند: کسی بی‌غایبی^۲ را ندیده است و هر که او را دیده جسمش را دیده است سوای روح او.

۶. عطاریه / پیروان عطار بصری است که بی‌نهایت بودن موجودات را جایز دانسته‌اند، به طوری که خدای تعالی آنها را محصور نکرده است و عدد و مقدار آنها نزد او نا معلوم است.

۷. بهشمیه / اصحاب ابوهاشم عبدالسلام اند که گویند: هر که مرتكب گناه کبیره شد او فاسق است نه مؤمن و نه کافر، و اگر چنین کسی توبه نکند و با گناه میرد همیشه در دوزخ بماند.

۸. قرطیه / از جمله معتبرله‌اند و به خلاف نص قرآن عقیده دارند که چون خداوند چیزی را خلق کند به خلق مثل آن چیز قادر نیست. و نیز خداوند به الفت

* ابوهاشم عبدالسلام بن ابوعلی محمد جبائی، از مستکلمان بزرگ معترله است که به سال ۳۲۱ هـ در گذشته است.

۱. اواز مستکلمان معترله در سده سوم هجری است و در ۲۲۶ هـ در گذشته است.

تأمل بر حقیقت اشیاء امری ضروری نیست، زیرا دانستن و شناخت حقیقت هیچ چیزی ممکن نیست.

۱۶. لفظیه / فرقه‌ای از فرقه مرجه اند که الفاظ قرآن را مخلوق می‌دانند و کلام خدا نزد آنان غیر مسموع است، به خلاف نص قرآن که: یا موسی ائمّه اصطفيك على النّاس برسالتى و بكلامى... [الاعراف: ۱۴۴].

۱۷. شمریه / اصحاب ابوشمر اند که به جواز کبابی از سوی ابیا قایل اند و میان فاسق دیندار و فاسق بی‌دین فرق گذارند.

*

پس از بر Sherman فرقه‌ها و نحلمه‌ای مرجه، مؤلف به بررسی و بحث پیرامون ایمان و تعاریفهای نادرست مرجه از آن می‌پردازد، ظاهراً مؤلف کتاب مورد بحث نیض و نفس عقاید هر دسته‌ای را - که به ظن او سبب علت گمراهی و بدعت آنان شده بود - مورد توجه دارد. و بعد از آن که علت پیدایش یک ملة و نحلمه‌ای مربوط را تعریف می‌کند رکن آرای آنان را از نظر کلام، حدیث و شواهد تاریخی بررسی و رد می‌نماید. چنانچه در باب مربوط به خوارج، مسأله امامت را - که رکن آراء و عقاید آنان را تشکیل می‌داده - بر Sherman دارد، و در بخش مرجه قصیه ایمان را به بحث و فحص برگرفته، و در بخش معترله، مسأله قضا و قدر را - که رکن آراء آنان بوده - تنقید و تفییش کرده است.

باری، مؤلف پس از رد آرای ارباب ارجاء، به بحث پیرامون اهل اعتزال می‌پردازد، به طوری که نخست علت و چگونگی پیدایش آنان را می‌نماید و زان پس به تعریف فرق آنان به قرار زیر توجه می‌دهد:

۱. جبائیه / اصحاب ابوهاشم جبائی اند که گمان برده‌اند که جمیع افعال عباد بر عهده ارادت وقدرت خودشان است. نیز اینان رویت را در آخرت نفسی گردند.

۲. ضراریه / اصحاب ضرار بن عمر و کوفی اند که

خداوند تعالی خلق نکرده، بل خلق آنها توسط ابن آدم بوده است.

۱۷. بنیوره /اصحاب کثیرالا بترملقب به کثیر -
البواه اند که پنداشته اند: بیعت ابوبکر و عمر خطاب است
زیرا علی^(۴) امام حی بوده و بیعت کرده است.*

*

پس از بر شمردن فرق معتزله - که مؤلف الفرق والتاریخ هفده فرقه و شعبه آن را می شمارد^۵ - به بحث قضاe و قدر از دیدگاه جمیع معتزله می پردازد و آراء آنان را درخصوص انتساب اختیار تمام برای بنده به تفصیل بازمی گوید و بروطبق سنت های اشعری به رد آن می پردازد.

مؤلف در این قسمت از کتاب مورد بحث، روایات زیادی از متکلمان پیشین و نیز مناظرات تاریخی دستگاه اموی و عباسی را گنجانیده است که از نظر بررسی احادیث و اخبار و مناظره های تاریخی مربوط به قضاe و قدر حائز اهمیت فراوان است. به دونمونه از این گونه روایات توجه بفرمایید:

و روی ان عیلان سأل عمر بن عبدالعزیز عن معنى قوله تعالى: هل اتى على الاَنسان حين من الدهر لم يكن شيئاً مذكورةً اننا خلقنا الاَنسان من نطفة أمْشاج نبتليه فجعلناه سمياً بصيراً اننا هديناه السبيل اماشا كراً و اما كفراً. [الانسان/ ۳-۱] قال له: اقرا آخر السورة: وما تأولت الاَن يشاء الله ان الله كان عليماً حكيمـاً يدخل من يشاء في رحمته والظالمين اعد لهم عذاباً

* درباره این بیعت منکمان امامیه را ساملانی است که تفصیل آن را در کتب کلامی شیعی می توان دید.

۵ فاضی عبدالجبار همدانی (م ۴۱۵ھ) در فرق و طبقات المعتزله از دوازده فرقه آنها سخن داشته بیست، ظاهرا تاعصر مؤلف یعنی به فاصله صدال پنج قرنه دیگر بر فرقه های معتزله افزوده می شود و این افزونی باوجه به مخالفت های شدید اشعریان با معتزلیان حریت اور است. رک: طبقات المعتزله عبدالجبار، تحقیق علی سالم الشار و عصام الدین محمدعلی، قاهره، ۱۹۷۲، ص ۲۲۵-۱۸۷

بین قلوب قادر نیست.

۹. قصبه/ یاران جعفر قصاب اند که گویند: قرآن جزی است غیر از آنچه به نام مصاحف می شناسیم، و این قول خلاف نص قرآن است که: فلا اقسام بموضع النجوم و انه لفسم لوتعلمون عظیم انه لقرآن کریم فی كتاب مکنون لا یمسة الا المطهرون. [الواقعة]

[۷۹-۷۵]

۱۰. غفاریه/ اصحاب ابی غفاراند که گوشت خنزیر را تحريم کردند، سوای خون و چربی اش.

۱۱. خاطبیه/ پیروان احمد بن خاطراند که برای عالم دو خالق- یکی قدیم و یکی جدید- بر شمرده اند.
خدای قدیم الله تعالی است و خدای جدید کلمه که توسط خدای قدیم خلق شده است.

۱۲. رعینیه/ اصحاب اسماعیل بن عبدالله رعینی اند که گویند: خداوند فقط ارواح را بعثت می کند نه اجسام را.

۱۳. مسریه/ پیروان ابی مسراه اند که گفته است: تبوت امری است مکتب، بطوری که چون کسی به غایت صلاح برسد نبوت و رسالت را در ک تواند کرد.
۱۴. عبادیه/ یاران عباد بن سلیمان اند که گفته است: جایز نیست که بگوییم خدای تعالی مؤمنین را خلق کرده و کافرین را خلق نکرده است، بل باید بگوییم که خداوند سبحانه جمیع مردم را آفریده است، زیرا مؤمنان انسان اند دارای ایمان، و کافران انسان اند دارای کفر.

۱۵. معمریه/ اصحاب معمرین [عباد] سلمی اند که گفته است: خداوند اجسام را آفرید و از اجسام به دو طریق اعراض پیدا آمد: یا به طریق طبیعی، مانند جسم آفات که عرض حرارت از او پیدا آید، و یا به طریق اختیار، مانند حیوان که حرکت و سکون به اختیار او پیدا آید.

۱۶. اسکافیه/ یاران محمدبن عبدالله اسکاف اند که در خلق اسبان و طیور گفته اند که آنها را

لایحینی، قال: احبتک للنک حمار». [ورق ۱۷۹ ب] پس از این مؤلف به تفصیل پیرامون آراء معتزله در خصوص نکیر و منکر و معاد و نشر صحف اعمال و میزان وابات انتفاع از دعا به بحث پرداخته و در این زمینه بیشتر به آیات قرآن کریم و احادیث نبوی توجه داشته است.

در پایان بحث مربوط به معتزله، مؤلف مسأله رؤیت را پیش کشیده و دلایلی را که اهل اعتزال در رد رؤیت عنوان کرده‌اند باز گفته و به شرح به رد آنها پرداخته، و در ذیل همین مسأله گفته است: «وجهه يومئذ ناظره - يعني وجوه اولیائه، ثم قال: الى ربها ناضره - أى ينظر معاینه». [ورق ۱۸۸ الف]

لازم به یادآوری است که اثبات رؤیت را به شیوه‌ای که مؤلف الفرق والتواریخ کرده و نیز بیان‌صفیه‌ای که در معرفی امامیه نشان داده، می‌نماید که او همچون عبدالقاهر بغدادی یکی از اخباریان اهل سنت و از پیروان اشعری است.

*

پس از بررسی و رد عقاید ویندوارهای معتزله، مؤلف به بررسی فرق‌ها و آراء شیعه می‌پردازد. وی در تعریفی کلی از شیعه می‌گوید: آنان را رافضیه نیز می‌نامند به آن جهت که خلافت ابوبکر و عمر را رفض کرده‌اند. متأسفانه نگارنده الفرق والتواریخ در معرفی شیعه و فرقه‌ای آن پیروی از عبدالقاهر بغدادی و پیروان او را کرده، زیرا همه اتهاماتی را که دستگاه رسمی و مبتذل اموی و عباسی به شیعه می‌زده‌اند در کتابش آورده است و این خود نشان می‌دهد که مؤلف از دانشمندان درباری و رسمی روزگارش بوده و پیشنهای ناروا و ناخوش درباریان و دانشمندان رسمی را در خصوص شیعه مرعی

* نیز بن عبدربه در عقد نفرید، متضرر تر را که در دربر مأمون درین خصوص بین متكلمان می‌رفته بسط کرده و گفته است: سر نجه مسون دستور دد که دربره حق و قدمه قرآن سخنی گفته نشود.

الیما. [الانسان/۳۰-۳۱] [فقال عیلان قدہ کتب یا امیرالمؤمنین اعمابصر تنی و ضالاً فهد یتنی.] [ورق ۱۶۳ الف]

و در همین موضوع در جایی دیگر [ورق ۱۶۳ ب] می‌خوانیم: «وروی ايضاً ان رجلاً قال لعلی بن أبي طالب عليه السلام ذات يوم ما تقول يا اميرالمؤمنين في القدر؟ قال له : ويحك اخبرني عن رحمة الله أكانت قبل طاعة العبادأم لا . قال بلى ، فالتفت عليه السلام الى أصحابه وقال اسلم صاحبكم بعد ان كان كافراً . قال الرجل : يا اميرالمؤمنين ليس المشية الا ولی السی انسانی بها و قوم ، خلقی حتى انا قوم واقعد واقبض وابسط وافعل ما اشاء . قال له على عليه السلام : انك تعرف المشية انا اساسلك عن ثلث فان قلت في واحدة منه لا كفرت و ان قلت وأنت أنت ، فمدّ القوم السی اعتقادهم ليسمعنوه ما يقول ، قال : هات يا اميرالمؤمنين . قال له على عليه السلام : اخبرني عنك خلقك الله كما شئت او كما يشاء ؟ قال : كما يشاء ، قال فخلقك لما شئت اولما يشاء ؟ قال بل لما يشاء ، قال ففاته يوم القيمة بماشت اولما يشاء ، قال : قم لا مشيه الآله .

سوای این روایات، مؤلف روایاتی تاریخی دیگر از اوائل عصر عباسی درخصوص رداختیارمی آورد و آنگاه ذیل عنوان «باب فی قولهم بالقرآن» به بحث پیرامون محدث بودن یاقدیم بودن قرآن کریم می‌پردازد، در این باب نیز به روایات و مناظرات تاریخی متكلمان فرق اسلامی و حاکمان عباسی توجه می‌دهد، به طوری که روایات عدیده این کتاب می‌نمایاند که این بحث در دور نخستین عباسیان بسیار مورد توجه و تدقیق بوده است.*

به یک نمونه از این مناظرات توجه بفرمایید: «روی ابوشعیب صاحب احمد بن ابی داود انه قال: قلت لابی العتاهیة القرآن عندک مخلوق أم غير مخلوق؟ قال: اسألتني عن الله ألم عن غير الله، وامسک فاعدت عليه كلامی فرد على وهو يقول اسألتني عن الله ألم غير الله لا بعده ولک فلما رأيت منه ذلك قلت له مالك

تقریباً نصف کتابش را به بررسی آراء کلامی و فقهی و بازگو کردن تأویلات آنان اختصاص می‌دهد. گویا پرداخت به رد و طرد آراء اسماععیلیه با تفصیلی که در این کتاب هست بدان جهت است که در این دوره، اسماععیلیه در اوج برخوردهای سیاسی خود خلافت عباسی را چه در غرب جهان اسلام - پایگاه فاطمیمان - و چه در شرق عالم اسلام - خراسان^① - با خطرناکی روپرور کرده بودند. از سوی دیگر مدرسان رسمی نظامیه بغداد با جعل روایات و اسناد در باره قداست خلافت عباسی (!) و مورخان با آوردن القاب گونه‌گون و ستایش‌آمیز برای خلفای عباسی، و محدثان نیز با تأویل احادیث و اخبار به نفع حاکمیت آنان می‌خواستند از دولت عباسی محوری سازند تا جمیع عالم اسلامی را فراگرد آن محور بچرخانند.^②

نگارندهُ الفرق و التواریخ نیز از جمله همین مورخان و ملل و نحل شناسان بسوده و سمعی کرده است تا در نگاشته اش - سوای ایجاد سوءنیت و اعلام پستدها و استنباطات رسمی علیه

* بنگرید به *التبصیر في الدين*، از شهفور، تحقیق محمد زاهد کوثری، قاهره ۱۳۷۴ق، ص ۴۲-۳۰، و *الفرق بين الفرق بغدادي*، تحقیق محبی الدین عبد الحمید، بیروت، ص ۶۲.

۵ مقصود از شریعت جدید بنابر اسناد خاصه و عame گسترانیدن و قطعیت بخشیدن دین و آیین محمدی است که همه مؤمنان در انتظار آن، بام را شام می‌کنند.

۶ بنگرید به: محمد علی آذرشپ، شهرستانی و تفسیرش، ترجمه عنی: *کبر غفوری*، مشکوک. بندۀ از دستنویس مترجم، که مقاله مزبور را به خواهش بندۀ ترجمه کرده است استفاده برده‌م. ۷ حتی عزفانی رسمی، خود آگاه و ناخود گاه، به همین مسأله توجه داشتند و می‌کوشیدند که همه حاکمان محلی و ایالتی را بتنفسک به آیات و احادیثی که متنضم امراء‌ذار مست در مقابل خلافت عباسی به کرنش و مطاوطت بخوانند و هریدیده عسمی را که می‌توانست در تجویر جامعه نقشی ایفا کند، بدعت بشمارند. ۸ چنان که می‌دانیم که عمر سهروردی بارها خوازش‌ماهه را - که عیّنه ناصر لدین الله عباسی به خصوصی و مجاهده برخاسته بود - دعوت به مطابت از او کرد و همو و بسیاری از قاضی‌القضائی‌های رسمی در برانداختن عنوم عقی نتشی فعال باری کردند. ر.ک: رشت النصائح الابعادية (ترجمه)، مقدمه ن. مایل هروی.

داشته است.

به هرگونه، نگارنده کتاب مورد بحث، از فرق شیعه، یازده فرقه را به نامهای مختروعه، مطرفيه، صالحیه، سليمانیه، یعقوبیه، غالیه، بیانیه، مفوضه، مغیریه، منصوریه، سبائیه بر می‌شمارد، وبا عصیت تمام همانند ابوالمظفر عماد الدین اسفراینی معروف به شهفور (۴۷۱م) و عبد القاهر بغدادی^۹ و به نقل از نگاشتهای آنان یکی از آراء ارباب نحلهای مذکور را بسیار متشتت باز می‌گوید.

اما فرقی که نگاشتهای شهفور و بغدادی با الفرق والتواریخ دارد شیوه تقسیم‌بندی و طبقات فرق شیعه است. همچنان که دیدیم در ذیل فرقه‌های رافضیه، مؤلف از شیعه امامیه نام نبرده و پس از فرقه‌های رافضیه در بابی جداگانه از فرقه باطنیه یاد کرده است که به قول او خرمیه هم نامیده می‌شوند. مؤلف از شیعه امامیه به عنوان یکی از فرق باطنی یاد می‌کند به این گونه:

- | | |
|--|--|
| <p>۱- کیسانیه، اصحاب عبدالرحمن بن کیسان.</p> | <p>۲- حریریه، پیروان حریر بن سلیمان الرقی.</p> |
| <p>۳- طریفیه، اصحاب صالح بن طریف.</p> | <p>۴- امامیه (بدون ذکر نام مؤسس فرقه).</p> |
| <p>۵- نصیریه که همان غالیه‌اند.</p> | <p>۶- اسماععیلیه، اصحاب محمد بن اسماعیل.</p> |

ومی‌گوید امامیه را اثنا عشریه و قطعیه نیز می‌نامند، زیرا می‌گویند که قطع شده است امامت پس از مرگ علی بن محمد بن موسی تا قیام محمد بن علی صاحب الدور که همو شریعتی جدید می‌آورد.^{۱۰}

به هر حال، مؤلف الفرق والتواریخ در ذکر امامیه به آوردن همین مقدار مطلب بسنده می‌کند و از آراء و ادب و معتقدات شیعه امامیه و مسوغیت آنان در عصر مؤلف، و نیز موضع آنان در مقابل دولت عباسی یاد ناکرده، به بحث پیرامون اسماععیلیه می‌پردازد، و

از همو^⑤، کتاب الفخر، کتاب المسماة والجواب، کتاب المؤبد، رسائل اخوان الصفا^۶، کتاب المماثلة والمحاشرة، کتاب تأویل الشريعة و تأویل القرآن، الاسترشاد، تأویل النحو، الارواح از ابی محمد، الاصلاح از ابی حاتم، شجرة الدین ابوتمام، البشارة، رساله الدرية، رساله الروضة، کتاب سلم الهدایه، الكشف، کشفالكشف، کتاب السر المحصل فی التأویل، و برهان اليقین»^۷ ◇

حقاً كه نگارنده الفرق والتاريخ تقریباً امتهات نگاشته‌های اسماعیلی را - که تا اوائل سده ششم موجود بوده - دیده است و به همین جهت شناخت او از اسماعیلیان خیلی عمیقتر از شناخت شهفور اسفرائیلی

* به همین جهت است که صاحب الفرق والتاريخ پس از رد آراء متزلجه وارد مطالب تاریخی می‌شود و از خلفای عباسی تا سال پانصد و چهل و هفت به خوبی و نیکوکی باد می‌کند. و به لحاظ همین نکته‌های تاریخی است که آقای گلچین معانی، کتاب مورد بحث را در زمرة کتب تاریخی فهرست کرده‌اند. رک: فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی ۱۳۴۷

۵ همچنان که در اوراق گذشته دیدیم مؤلف در الفرق والتاريخ با معتبرله و نقد آراء آنان نیز مفصل و دقیق روایاروی شده است، علت آن این است که حکومت سلجوقی و خلافت عباسی با عقل گرایی و علوم عقلی مبارزه می‌کردند و وجود فلسفه اسلامی را - که علوم مبدع یونانی می‌نمایدند - به پنداشت خود به عنوان خاروچاشاک از جهان اسلام می‌رفتند^(۸)! و به لحاظ همین بینش رسمی است که مؤلف، معتبرله را که عقل گرایی آنان مشهور است نیز به دقت و تفصیل رد و طرد کرده است.

۶ اسحاق بن احمد شهرور به ابویعقوب سجستانی از دعاوه اسماعیلی در سده چهارم هجری است، از آثار او کشفالمحجب است که صورت موجود آن ترجمة فارسی اصل عربی آن کتاب است. اصل عربی کتاب تاکنون به دست نیامده، و عدمای گمان کرداند که صورت فارسی، ترجمه نیست و اصل متن مؤلف است و این اشتباه است.

۷ در مورد رسائل اخوان الصفا نمی‌توان به قطع و یقین گفت که اثری است اسماعیلی، هرچند در آن تأویلاتی به مشرف اسماعیلیان هست: رک: حسین نصر، نظر دانشنامه اسلامی درباره طبیعت، و نیز تاریخ فلسفه اسلامی از کربن.
◇ نام و شناخت بعضی از آثار اسماعیلی را در الفهرس للمجدوع، تحقیق علینقی منزوی، چاپ کتابفروشی اسدی تهران می‌نوان دید و بسیاری از آنها گویا بر اثر خصوصت خصمان اسماعیلی از میان رفته است.

مذهب حقه جعفری که در قرن ششم علناً به دفاع از خود و نیز نشر آراء خود پرداخته بودند - قداستی پیرامون سلسه و مشجره خلفای عباسی نشان دهد^۹:
به هرگونه، چون خلافت عباسی و همچنان حکومت سلجوقی در عصر نگارنده کتاب مذکور، مورد تهاجم و خطر علنى و آشکار اسماعیلیان بود و حتی قیامها و نهضتها غیر اسماعیلی را هم به اسماعیلیه نسبت می‌دادند، صاحب این کتاب در مولفهایش به تفصیل، و هم با تحقیق و تدقیق به رد طرد اسماعیلیان پرداخته^{۱۰} و آراء آنان را در خصوص توحید، نبوت، مبداء و معاد، امامت، تأویل و غیره، یکی یکی آورده و به نقد آنها اهتمام کرده است، و نیز جمیع مصطلحاتشان را مانند امام، اساس، ناطق، لاحق، داعی، حجت، ماذون، و پندارهای عددی و قیاسها و تطبیقهای طبیعی و ماوراء طبیعی و حتی مسائل فقهی آنان را بررسی کرده و پاسخ گفته است.

گفتنی است که کتاب الفرق والتاريخ - هرچند کتابی است رسمی، و بر مبنای پسندهای حاکم بر روزگار مؤلف نوشته شده - ولی گراف نیست اگر بگوییم که این کتاب یکی از کمترین و ارزش‌ترین مسایع موجود در شناخت تاریخ عقاید و آراء اسماعیلیان است که بسیاری از بندها و بُرشاهی اثار معدوم اسماعیلی را در آن می‌توان سراغ گرفت؟ زیرا مؤلف گاهی تا چندین صفحه از آثار اسماعیلی موجود در قرون پنجم و ششم را به عین لفظ نقل کرده است.

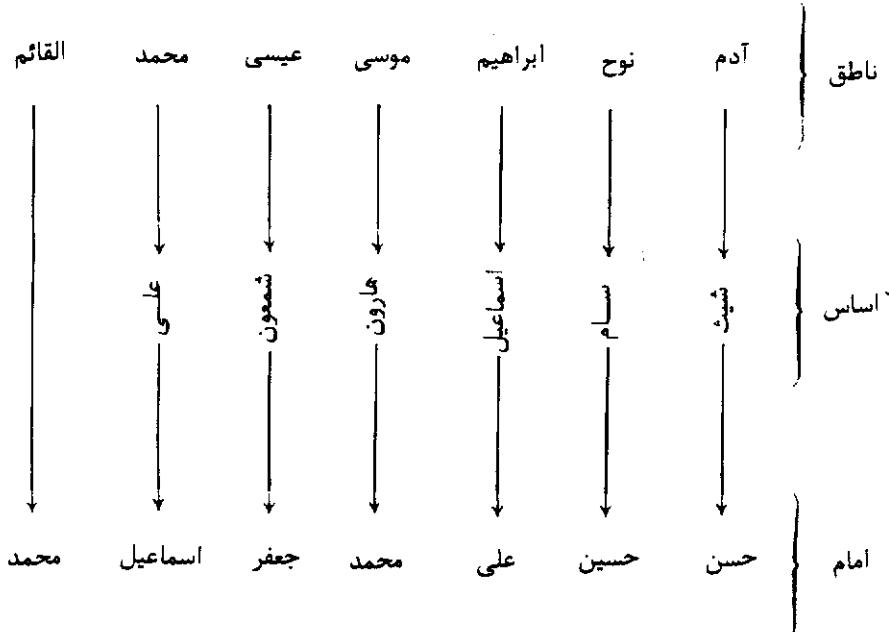
منابع و نگاشتهای اسماعیلی که نگارنده الفرق والتاريخ در نگاشتن این بخش بزرگ از کتابش در دست داشته و از آنها نقل کرده، در آغاز این قسمت از کتابش به آنها این چنین اشاره نموده است:
«آثار جمیع فرق اسماعیلیه را خواندم و در همه آنها تأویلات و اشارات موذیه دیدم و همه در تعطیل شریعت اهتمام دارند. کتابهای مزبور عبارتند از: کتاب الافتخار از ابویعقوب سجستانی و کتاب البشارة و کتاب المقالید

اطوار وادواری را که اسماعیلیه در این خصوص مدنظر دارند به این صورت نشان می‌دهد:

۲- تأویل اسماعیلیه از عرش

قال ابوتمام صاحب شجرة الالدین: ان العرش العلم، وحاملوه النبي وعلى والحسن والحسين وعلى بن الحسين ومحمد وعلى جعفر و Mohammad واسماعیل بن جعفر. و هذاتأویل فاسد واتما معناه ماقال بعض المفسرين انهم ثمانية اجزاء من سبعة اجزاء من الملائكة الكروبيین لا يعلم عددهم الا الله تعالى. [ورق ۲۸۰ ب]

وعبدالقاهر بغدادی وسلف او در ملل ونحل نویسی- یعنی شهرستانی- بوده است، هرچند قضاوتها و شیوه رد آراء اسماعیلیان از سوی این مؤلف گاهی بسیار تند وعصبیت‌آمیز است و گاهی شاید محققان و مستقدان امروزینه را خوش نباید، ولی همچنان که گفتیم، (ی از نکاشتهای اسماعیلی مطالبی را - گاه کوتاه و گاه بلند- نقل می‌کند که وجود همین مقولات، محققان معاصر را در شناخت بهتر اسماعیلیه بسیار بسیار سودمند می‌افتد.



۳. دوائر صراط المستقیم

نگارنده الفرق و التواریخ می‌نویسد که اسماعیلیه در قیاسات و تطبیقاتی که میان عالم اسفل و عالم اعلی می‌کنند به تأویلات حروفی عجیبی دست می‌یابند و گاهی از این گونه قیاسها خطوطی می‌کشند که نزد آنان به دوائر صراط‌المستقیم شهرت دارد. و با توجه به همین دوائر بسیاری از آیات معاد را تأویل می‌کنند و آن دوائر چنین است: (در صفحه بعد)

نقل شواهد و نمودن مقولات مؤلف از آثار مزبور در حوصله این گفتار نیست، ولی غرض آشنایی خواننده ارجمند به این کتاب دیرینه سال، به منه نکته از نکات اسماعیلیه کتاب مورد بحث توجه می‌دهم:

۱- همچنان که گفته شد مؤلف الفرق و التواریخ به تفصیل مصطلحات و القاب طبقات رجال اسماعیلی را باز نموده است. در جایی از این کتاب [ورق ۲۷۲ ب] پس از بحثی مستوفی پیرامون ناطق، اساس و امام،

وَمِنْ أَنْتَ رَبُّنَا إِنَّا لِيَوْمٍ مُّرْجُونٌ إِذْ نَحْنُ نَخْرُجُ مِنْ بُشْرٍ فَلَمَّا
أُخْرِجْنَا مِنْ بُشْرٍ لَمْ نَعْلَمْ مَنْ أَنْتَ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بِسْمِهِ



إِذْ نَحْنُ نَخْرُجُ مِنْ بُشْرٍ فَلَمَّا نَخْرُجُ مِنْ بُشْرٍ لَمْ نَعْلَمْ
مَنْ أَنْتَ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بِسْمِهِ الْمُبِينِ

شرح کرده، آنچنان که فرقه هادیه را - که به قول او
أهل سنت و جماعت‌اند - در نعیم مخلد دانسته است.
خاتمه کتاب مذکور به نقد و بررسی فرق
غیر اسلامی، مانند: نسطوریه، یعقوبیه، ملکانیه (از فرق

به هرگونه همچنان که یاد شد نگارنده کتاب مورد
بحث تقریباً نیمی از کتاب الفرق والتواریخ را به بررسی و
نقد و رد آراء اسماعلیه اختصاص داده، وزان پس به
تحقيق درباره فرقه هادیه مهدیه برداخته و حدیث‌تفقیرها

نصارا)، و فرقه‌های صابئین، سامریه، وزردشتیه اختصاص دارد.

در ذیل خاتمه پس از بررسی آراء فرقه‌های غیراسلامی، از فلاسفه نام می‌برد و آنان را متأثر از آراء فرقه‌های غیراسلامی معرفی می‌کند و می‌گوید: فلاسفه به تأسی از عقاید اریاب نحله‌های ناصلuman، خداوند را جوهر و علة العلل نامیده‌اند و به پیروی از آراء زردشتی از نور و ظلمت سخن گفته‌اند.

دلایلی که نگارنده الفرق و التواریخ در رد فلاسفه آرائه می‌دهد به وضوح می‌نماید که او از عنوم عقیقی بهرامی نداشته و حتی «تهافت»‌های غزالی را در بین خصوص نخوانده بوده و همان‌گونه که گفته شد بر اثر پسندهای رسمی عباسیان- که بعضی از آنان خصم سرخست علوم عقلی و عقل‌گرایی بودند- فلسفه را رد و فلاسفه را طرد کرده و آراء آنان را به آراء مذاهب غیراسلامی نسبت داده است.*

*

آمدیم به سخن اصلی که این کتاب را به حجۃ‌الاسلام ابوحامد محمدغزالی نسبت داده‌اند و همین نسبت در جلد هفتم فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی (۱۴۳/۱) نیز تایید و تکرار شده است.

یگانه نسخه‌ای که تاکنون از این کتاب می‌شناسیم نسخه‌ای است که به شماره (۷۸۳۲) در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود که به تاریخ ۶ ذی‌قعده از سال ۷۹۳ هجری به خط نسخ کتابت شده است، در ظهور ورق نخست این نسخه همانند خط متن کتاب آمده است که «كتاب الفرق والتاريخ للشيخ الامام حجۃ‌الاسلام محمدبن محمدبن محمد الغزالی الطوسي رضی‌الله عنہ و عن الأئمة الصالحين...».

آنچه در این عبارت دست خوردگی دارد کلمة «الغزالی» است، ولی هیچ تردیدی نیست که این اثر از



ظهر برگ نخست از نسخه موجود الفرق والتاريخ

محمدغزالی صاحب احیاء علوم‌الدین و کیمیای سعادت و دیگر آثار ارزشمند و مفید نمی‌تواند باشد، زیرا در متن کتاب اشاراتی هست که این نسبت را مردود می‌نماید. یکی از صریحت‌ترین اشارات این است که مؤلف آنگاه که از سلسله خلافت عباسیان یادمی کند می‌نویسد که «... ثم ولی من بعده محمداً المقتفي لامر الله في وقتنا هذا سنة اربعين و خمسين». آشکار است که غزالی که در ۵۰۵ هجری در گذشته نمی‌تواند در ۵۴۰ هجری سراز خاک

* متأسفانه بیشترین رجال فرهنگی ماناخود آگاه، متأثر از حاکمیت آراء اشعری بودند و از راههای گونه‌گون با عقل‌گرایی برخورده خصمانه داشتند. ر. ک. ن. مایل هروی، اثری از سهروردی در سیزی با فلسفه که در کیهان اندیشه، شماره سوم، عرضه شده است، و نیز به کتاب فلسفه‌زادی، که امید است زودتر بچاپ بررسد، وهم نیز به مقدمه بنده در رشف النصائح الایمانیه و کشف الفضائح اليونانیه، تهران ۱۳۶۵.

عدمای از کاتیان یا کتابشناسان از روی توهمند، این کتاب را پس از سده هفتم از غزالی دانسته‌اند. نیز می‌توان گفت که در سده ششم محمد غزالی مشهور را همشهری بوده و همنام و هم شهرت که اختلاف نام و لقب او با غزالی معروف فقط در «ال» کلمه «الغزالی» بوده است. و هم می‌توان گفت که مالک این نسخه از شهرت غزالی بهره‌برداری کرده و ظهور ق نخست را به نام او آراسته است تا فروش نسخه را میسر گرداند و یا استفاده‌هایی دیگر، که خدای متعال آگاه است و بس.

بردارد و این چنین کتابی بپردازد.

پس چرا و به چه دلیل این کتاب در نسخه موجود آن- که تقریباً از نسخه‌های کهن هم هست- از غزالی دانسته شده است؟

به پندارمن بنده، چون محمد غزالی چندین کتاب در رد باطنیه و اباحتیان و فلاسفه و دیگر فرق نوشته است و کتاب فضای باطنیه او چونان تهاافت الفلاسفه او از شهرت زیاد برخوردار بوده، و نیز چون نیسمی از کتاب الفرق و التواریخ به رد اسماعیلیه اختصاص دارد،

